t.me/DaneshSad

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: هوا: هوا و هوس، میل / هنر: فضیلت

قلمرو ادبی: سر: مجاز از اندیشه/ خاک شدن: کنایه از نهایت فروتنی/ واج‌آرایی: تکرار مصوت کوتاه «ـِ» / هوا: ایهام تناسب (هوا معنای رایج آن که استنشاق می کنیم با خاک تناسب دارد.)

قلمرو فکری: ای حافظ! اگر در آرزوی رسیدن به معشوق هستی، باید در برابر اهل فضیلت و کمال (عرفا)، فروتن و متواضع باشی. *(مفهوم: برای رسیدن به قرب الهی، باید در برابر بزرگان عرفان متواضع باشی.)*

درک و دریافت (شعرخوانی: در مکتب حقایق)

۱-برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی گزینید؟ دلیل خود را بنویسید.

لحن تعلیمی – چون محتوای آن پند و تعلیم به سالکانِ طریقت است.

۲-مفهوم مشترک هر یک از گروه بیت های زیر را بیان کنید.

الف) بیت های سوم و پنجم: **عشق الهی انسان را متعالی می‌کند.**

ب) بیت‌های ششم و نهم: **عشق الهی، آدم را حفظ می‌کند.**

درس سوم: آزادی

نالهٔ مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مَسلَک: روش، طریق

نکات دستوری: ناله: نهاد/ مرغ: مضاف‌الیه/ اسیر: صفت مضاف‌الیه/ این همه: قید / بهر وطن: گروه متممی در نقش مسند/ است: فعل اسنادی/ مَسلک: نهاد/ مرغ: مضاف‌الیه/ گرفتار: صفت مضاف‌الیه / قفس: مضاف‌الیه برای واژه «گرفتار» است./ همچو من: گروه متممی در نقش مسند/ است: فعل اسنادی/ ترکیب‌های وصفی: مرغ اسیر، مرغ گرفتار/ ترکیب‌های اضافی: ناله مرغ ، مسلک مرغ ،گرفتار قفس

قلمرو ادبی: ناله: استعاره از شعر/ مرغ: استعاره از شاعر/ مَسلک مرغ: اضافه استعاری (تشخیص) / مصراع دوم تشبیه دارد. / واژه‌آرایی: تکرار واژه مرغ / مرغ، گرفتار، قفس، اسیر: مراعات نظیر/ واج‌آرایی: مصوت کوتاه «ـِ»/ واژه «مرغ» در مصراع اول مجاز است و در مصراع دوم حقیقت.

قلمرو فکری: ناله و اشعار حزین منِ شاعر، همه برای وطن است. شیوه پرندهٔ گرفتار نیز مثل من است [و برای وطن می‌نالد.]

(مفهوم: میهن دوستی و عشق به وطن – بیان رنج اسارت)

همّت از باد سحر می طلبم گر ببرد خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

قلمرو زبانی:معنی واژه‌ها: طرف:کنار، کناره/ همت طلبیدن: یاری خواستن

نکات دستوری: همت: مفعول/ از: حرف اضافه/ باد: متمم/ سحر: مضاف‌الیه/ می‌طلبم: مضارع اخباری /گر: حرف ربط وابسته‌ساز / ببرد: مضارع التزامی(نهاد آن محذوف است: باد سحر) / خبر: مفعول/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ به: حرف

t.me/DaneshSad

اضافه/ رفیقی: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ به: در (حرف اضافه)/ طرف: متمم/ چمن: مضاف‌الیه/ است: فعل غیر اسنادی (حضور دارد.)/ ترکیب‌های اضافی: باد سحر، طرف چمن.

قلمرو ادبی: از باد سحر همت طلبیدن: تشخیص/ باد سحر: نماد پیام رسانی / واج‌آرایی «ب» / چمن، من: جناس/ چمن: مجاز از باغ و بوستان در اینجا محیط جامعه / به طرف چمن است: کنایه از آزاد بودن

قلمرو فکری: از باد سحر درخواست می‌کنم که خبری از من به دوستان مبارزم که آزادند، برساند.

(مفهوم: درخواست کمک از دوستان برای رهایی از زندان – کوشش شاعر برای آگاهی دادن به دوستان خود)

فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است

قلمرو زبانی: نکات دستوری: فکری: مفعول/ هم‌وطنان: منادا / بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ در: حرف اضافه/ ره: متمم/ آزادی: مضاف‌الیه/ خویش: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ بنمایید: مضارع التزامی/ حذف مفعول به قرینه لفظی در مصراع دوم: هر کس [فکری] نکند.../ هر کس: نهاد/ نکند: مضارع التزامی/ مثل من: گروه متممی در نقش مسند / است: فعل اسنادی/ ترکیب وصفی: هر کس / ترکیبات اضافی: ره آزادی ، آزادی خویش

قلمرو ادبی: فکری بنمایید: کنایه از چاره جویی / مصراع دوم: تشبیه

قلمرو فکری: ای هم میهنان! برای آزادی خویش چاره‌ای بیندیشید. هر کس در پی چاره نباشد، با من که زندانی‌ام، تفاوتی ندارد. *(مفهوم: توصیه به حرکت و قیام – درخواست چاره جویی برای آزادگی)*

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: اجانب: ج اجنبی، بیگانگان/ بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده

نکات دستوری: خانه: مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد / شود: فعل اسنادی/ از: حرف اضافه به معنی(به) / دست: متمم/ اجانب: مضاف‌الیه/ آباد: مسند/ ز: حرف اضافه/ اشک: متمم/ ویران: مسند/ کن: فعل امر/ ش: بدل از مفعول/ آن خانه: نقش تبعی تکرار مفعول (خانه)/که: حرف ربط وابسته ساز/ بیت الحزن: مسند/ است: فعل اسنادی/ حذف نهاد به قرینه لفظی: [آن خانه] بیت الحزن است./ ترکیب وصفی: آن خانه/ ترکیب اضافی: دست اجانب

✓ترتیب جملات:

[تو] خانه‌ای را که او (آن)، به دست اجانب آباد شود،با اشک، ویرانش کن آن خانه را. که [آن خانه] بیت الحزن است.

قلمرو ادبی: خانه: مجاز و استعاره از کشور و میهن/ دست: مجاز از توان و نیرو/ با اشک ویران کردن: اغراق/ آباد، ویران: تضاد/ واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ خانه

قلمرو فکری: کشوری که به دست بیگانگان آباد شود، باید آن را با اشک ویران کرد؛ زیرا آنجا، خانهٔ اندوه و غم است.

(مفهوم: بیگانه ستیزی و نفی وابستگی به بیگانگان)

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بِدَر آن جامه که تنگ تن و کم از کفن است

قلمرو زبانی: نکات دستوری: جامه: مفعول /که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد/ نشود: فعل اسنادی/ غرقه: مسند/ به: حرف اضافه/ خون: متمم / بهر: حرف اضافه/ وطن: متمم/ بِدَر: فعل امر/ آن: صفت اشاره/ جامه: نقش تبعی تکرار مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز / ننگ: مسند/ تن: مضاف‌الیه/ کم: مسند/ از: حرف اضافه/ کفن: متمم/ است فعل اسنادی/ ترکیب اضافی: ننگ تن/ ترکیب وصفی: آن جامه

t.me/DaneshSad

✓ترتیب جملات:

[تو] جامه ای را که او (آن) بهر وطن غرقه به خون نشود، بِدر آن جامه [را] که [آن جامه] ننگ تن و کم از کفن است.

قلمرو ادبی: غرقه به خون بودن جامه: کنایه از جان فشانی و فدا شدن / بِدَر آن جامه: کنایه از نابود کردن/ جامه: مجاز از انسان /تن: مجاز از وجود، شخص/ کفن: نماد کم‌ارزش بودن/ واج‌آرایی: تکرار صامت های «ن»، «ک» / واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ جامه / تن، خون، کفن: مراعات نظیر

قلمرو فکری: لباسی را که در راه وطن خون‌آلود نگردد؛ باید پاره کرد. چون مایهٔ رسوایی است و بی‌ارزش‌تر از کفن می‌باشد. *(مفهوم: وطن دوستی – توصیه به جانبازی و فداکاری در راه وطن دوستی)*

آن کسی را که در این مُلک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مُلک: پادشاهی، فرمانروایی، کشور/ اهرمن: شیطان

نکات دستوری: آن کسی: مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/در: حرف اضافه/ این: صفت اشاره/ مُلک: متمم/ سلیمان: مسند/ کردیم: فعل اسنادی/ ملت: نهاد/ امروز: قید/ یقین کرد: فعل مرکب/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد / اهرمن: مسند/ است: فعل اسنادی/ ترکیب وصفی: آن کسی/ این ملک.

قلمرو ادبی: آرایه تلمیح: اشاره به داستان ربوده شدن انگشتر حضرت سلیمان (ع) توسط شیطان/تشبیه محمدعلی شاه به سلیمان/ واج‌آرایی «ک» / امروز: مجاز/ او اهرمن است: تشبیه/ سلیمان: نماد قدرت و ثروت./ سلیمان کردن: کنایه از به پادشاهی رساندن/ اهرمن: نماد خباثت و پلیدی/ ملک، سلیمان، اهرمن: مراعات نظیر/ سلیمان– اهرمن: تضاد

قلمرو فکری: مردم امروز یقین پیدا کرده‌اند که آن کسی را (محمدعلی شاه) که به پادشاهی رسانده‌ایم، در حقیقت شیطانی پلید است. *(مفهوم: اشاره به ظلم و ستم محمدعلی شاه)*

دفتر زمانه

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

قلمرو زبانی: نکات دستوری: هرگز: قید/ دل: نهاد/ م: مضاف‌الیه/ کم: متمم/ و: واو عطف/ بیش: معطوف به متمم/ غم: مفعول/ نداشت: ماضی ساده/ آری: شبه جمله، قید/ نداشت: ماضی ساده/ غم: مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ غم: مفعول/ بیش: مضاف‌الیه /و: واو عطف/ کم: معطوف به مضاف‌الیه/ نداشت: ماضی ساده/ حذف نهاد در مصراع دوم به قرینه لفظی:آری [دلم] نداشت غم که [دلم] غم بیش و کم نداشت./ ترکیب‌های اضافی: دلم (دل من)، غم بیش، غم کم.

قلمرو ادبی: دل: مجاز از شخص/ کم، بیش: تضاد / واژه‌آرایی ، تکرار واژه‌های «کم»، «بیش»، «غم»، «نداشت» / غمِ کم و بیش نداشتن: کنایه از در بند مادیات نبودن / کم، غم: جناس/ واج‌آرایی «ش»

قلمرو فکری: هرگز در فکر و غصهٔ کم و زیادیِ مال نبوده‌ام. به خاطر همین بی اعتنایی به مادیات، غم و اندوهی نداشته‌ام. *(مفهوم: ستایش قناعت -آسایش و وارستگی در گرو عدم وابستگی به تعلقات است.)*

در دفتر زمانه قدِ نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

قلمرو زبانی: نکات دستوری: در: حرف اضافه/ دفتر: متمم/ زمانه: مضاف‌الیه/ از قلم می افتد: فعل مرکب– مضارع اخباری

t.me/DaneshSad

نام: نهاد/ ش: مضاف الیه/ هر ملتی: بدل از «ش»/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ مردم: مفعول/ صاحب قلم: صفت/ نداشت: ماضی ساده/ ترکیب‌های اضافی: دفتر زمانه ، نامش(نام او)/ ترکیب‌های وصفی: هر ملت / مردم صاحب‌قلم

✓ترتیب جملات:

نامش ، هر ملتی، در دفتر زمانه از قلم زمانه می افتد که [آن ملت] مردم صاحب قلم نداشت.

قلمرو ادبی: دفتر زمانه: اضافه تشبیهی / نامش از قلم فتد: کنایه از فراموش شدن، حذف شدن / صاحب قلم: کنایه از نویسنده، اندیشمند / دفتر، قلم، صاحب قلم: مراعات نظیر/ واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ «قلم»/ واج‌آرایی: تکرار صامت «م».

قلمرو فکری: در گذر روزگار، ملتی که نویسنده و شاعر نداشته باشد، فراموش می‌شود.

(مفهوم: حیات و ماندگاری یک کشور، در گرو داشتن اندیشمندان و ادیبان است.)

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

قلمرو زبانی: نکات دستوری: در: حرف اضافه/ پیشگاه: متمم/ اهل: مضاف‌الیه/خرد: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ نیست: فعل اسنادی / محترم: مسند/ هر کس: گروه نهاد/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ فکر: مفعول/ جامعه: مضاف‌الیه/ محترم: مسند / «نداشت» در مصراع دوم، در معنای نشمردن و ندانستن است./ ترکیب‌های اضافی: پیشگاه اهل، اهل خرد، فکر جامعه / ترکیب وصفی: هر کس.

قلمرو ادبی: پیشگاه: مجاز از نظر و اندیشه/ جامعه: مجاز از مردم جامعه / واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ محترم/ واج‌آرایی «ر»

قلمرو فکری: هر کس به فکر مردمِ جامعه احترام نگذارد، خردمندان نیز او را شایسته احترام نمی دانند.

(مفهوم: ارزش نهادن به فکر مردم جامعه- توجه به خردِ جمعی)

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی ست ما را فراغتی ست که جمشید جم نداشت

قلمرو زبانی:نکات دستوری: باآنکه: حرف ربط وابسته‌ساز/ جیب: نهاد/ و: واو عطف/ جام: معطوف به نهاد/ من: مضاف‌الیه/ از: حرف اضافه/ مال: متمم / و: واو عطف/ می: معطوف به متمم/ تهی: مسند/ است: فعل اسنادی/ را: حرف اضافه به معنی «برای»/ ما: متمم / فراغتی: نهاد/ است: غیراسنادی (وجود دارد.)/ که: حرف ربط وابسته‌ساز / جمشید جم: نهاد / نداشت: ماضی ساده/ حذف مفعول به قرینه لفظی: جمشید جم [آن فراغت را] نداشت./ ترکیب‌های اضافی: جیب من ، جام من

قلمرو ادبی: واج‌آرایی «ج»، «م» / تلمیح به داستان جمشید؛ پادشاه پیشدادی ایران / جام، جم: جناس / لف و نشر: جیب ← مال؛ جام ← می (این آرایه ویژه علوم رشته انسانی است.)/ تهی بودن جیب از مال: کنایه از تهیدستی/ تهی بودن جام از می:کنایه از فراهم نبودن اسباب خوشگذرانی، نداشتن رفاه و خوشی / مال، ما: جناس

قلمرو فکری: با آنکه جیبم از مال و جامم از شراب خالی است (تهیدست هستم)، ولی آسایشی دارم که جمشید، شاه اساطیری ایران، نیز آن را نداشت.

(مفهوم: آرامش خاطر در عین نیازمندی – مناعت طبع شاعر)

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: موافق: هم رای و همراه / ثابت قدم: ثابت رای و ثابت عزم، دارای اراده قوی

نکات دستوری: انصاف: نهاد/ و: واو عطف/ عدل: معطوف به نهاد/ داشت: ماضی ساده/ موافق: مفعول/ بسی: قید/ ولی: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ چون: حرف اضافه/ فرخی: متمم / موافق: مفعول/ ثابت قدم: صفت/ نداشت: ماضی ساده/ ترکیب وصفی: موافق ثابت‌قدم

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: ثابت قدم: کنایه از مصمم بودن، دارای اراده نیرومند/ واژه‌آرایی: تکرار واژه موافق/ داشت، نداشت: تضاد/ مصراع اول آرایه تشخیص دارد.

قلمرو فکری: افراد زیادی با عدالت موافق بودند، ولی هیچ کس مانند من (فرخی) در راه تحقق آن، بااراده و ثابت قدم نبود. *(مفهوم: اشاره به انصاف شاعر و طرفدارعدالت بودن او.)*

گنج حکمت: خاکریز

بند اول (در لحظات اوّل عملیات که خطوط دشمن شکسته شد... صبح تحویل می دهیم)

قلمرو زبانی: احداث: ساختن / استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن/ کلّه قندی: ارتفاعات کله قندی در شمال دشت استان ایلام قرار دارد. / خاکریز: به خاک های انباشته شده ای که به صورت طولی در روی سطح زمین قرار گرفته باشند، خاکریز می گویند. / خاکریز دوجداره: ترکیب وصفی، (به دو ردیف خاکریز که به موازات یکدیگر و در یک امتداد قرار گرفته باشند خاکریز دوجداره می گویند.)

قلمرو ادبی: خطوط دشمن شکسته شد: کنایه از شکست دشمن

بند دوم و سوم: (عملیات احداث خاکریز شروع... . . به پیروزی رسند.)

قلمرو زبانی: در راس آنها: مهم تر از بقیه / احداث شدن: ساخته شدن

قلمرو ادبی: زیر آتش گرفتن کنایه از: کشتار و نابود کردن

کارگاه متن پژوهشی درس سوم

قلمرو زبانی

۱-معنای واژه «همت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

الف) همّت اگرسلسله جنبان شود　　مور تواند که سلیمان شود　　وحشی بافقی

➢ **عزم و اراده**

*سلسله جنبان: محرک، آنکه دیگران را به کاری برمی انگیزد.

ب) همّتم بدرقه راه کن ای طایر قدس　　که دراز است ره مقصد و من نو سفرم　　حافظ

➢ **عنایت و توجه باطنی- دعای خیر**

۲- در کدام بیت ها، یکی از اجزای جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

*فکری ای هم‌وطنان در رَه آزادیِ خویش　　بنمایید که هرکس **[فکری]**نکند، مثلِ من است: **حذف به قرینه لفظی**

*خانه‌ای کاو شود از دستِ اَجانب آباد　　ز اشک ویران کُنَش آن خانه که**[آن خانه]**بیتُ‌الحَزَن است:**حذف به قرینه لفظی**

*جامه‌ای کو نشود غَرقه به خونِ بهرِ وطن　　بدَر آن جامه که**[آن جامه]**ننگ تن و کم از کفن است:**حذف به قرینه لفظی**

*هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت　　آری **[دلم]** نداشت غم که غمِ بیش و کم نداشت: **حذف به قرینه لفظی**

*باآنکه جیب و جام من از مال و می تهی‌ست　　ما را فراغتی است که جمشید جم**[آن فراغت را]** نداشت:**حذف به قرینه لفظی**

*انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی　　**[انصاف و عدل]**چون فرخی موافقِ ثابت‌قدم نداشت:**حذف به قرینه لفظی**

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی

۱-کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید

الف) ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است

معنای مجازی (استعاره از شاعر) معنای حقیقی (پرنده)

ب) نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم صائب تبریزی

معنای مجازی : دیار غُربت یا سکونتگاه پُر اندوه

پ) در بیت الاحزان درآمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید. قصص الانبیا

حقیقی (خانه ای که حضرت یعقوب(ع) در آن می نشست و در فراق حضرت یوسف(ع) می گریست.)

*بیت الاحزان: خانه غم‌ها، جای بسیار غم انگیز، طبق روایات نام کلبه ای است که حضرت یعقوب در آن در غم فراق یوسف گریه می کرده است.

۲- با توجه به بیت های زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است مـا را فراغتی اسـت که جمشـید جم نداشـت

در دفتـر زمانـه فتـد نامـش از قلـم هـر ملّتـی کـه مـردم صاحب قلـم نداشـت

الف)درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید.

جمشید یکی از پادشاهان اساطیری ایران است که دوره فرمانروایی شکوهمندی داشت ولی در آخر سلطنت، دچار خودبینی و غرور شد و به دست ضحاک کشته شد. جمشید جامی اسرار آمیز داشت که به «جام جم» معروف بود و در آن می‌توانست همه جهان را در آن ببیند.

ب)مصراع های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

خالی بودن جیب: کنایه از فقیر بودن

تهی بودن جام: کنایه از فراهم نبودن اسباب خوشگذرانی

نام کسی از قلم افتادن: فراموش شدن، محو شدن

قلمرو فکری

۱-شعر «آزادی» نمونه ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه اشاره دارد؛ با توجه به این نکته معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید.

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملّـت امـروز یقیـن کـرد کـه او اهرمن اسـت

معنی: مردم امروز یقین پیدا کرده‌اند که آن کسی را (محمدعلی شاه) که به پادشاهی رسانده‌ایم، در حقیقت شیطانی پلید است. (مفهوم: اشاره به ظلم و ستم و شیطان‌صفتیِ محمدعلی شاه)

خانـه ای کاو شـود از دسـت اجانـب آبـاد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

کشوری که به دست بیگانگان آباد شود، باید به حالش گریست و آن را با اشک ویران کرد؛ زیرا آنجا، خانهٔ اندوه و غم است.(مفهوم: مبارزه با سلطه بیگانگان(بیگانه ستیزی))

۲-در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟

الف) رفیقی که به طرف چمن است: **دوستان شاعر که هنوز آزاد هستند و می توانند برای نجات وطن(یا: او) اقدام کنند.**

ب) مردم صاحب قلم : **نویسندگان و شاعران و در کل، انسان های متفکر.**

t.me/DaneshSad

۳- به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، غزل اجتماعی می‌گویند. در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی می‌توان نمونه های آن را یافت.

از این دیدگاه، متن درس را تحلیل و بررسی کنید.

➢ **آزادی: شاعر در این غزل به موضوعات سیاسیی و اجتماعی چون آزادی، بیگانه ستیزی، وطن پرستی و افشای ظلمِ حاکم می پردازد و سعی می‌کند حس وطن دوستی را در مردم تقویت کند.**

➢ **دفتر زمانه: شاعر به نقش حیاتی و تاثیرگذارِ اهل قلم در پیشرفت کشور و تحقق عدالت اشاره می‌کند و به صورت تلویحی آنها را وارسته از تعلقات دنیوی می داند.**

٤-فرخی یزدی، در بیت آخر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟ ➢ **ثابت قدم در راه عدالت خواهی**

٥-با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن　　بِدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است　　عارف‌قزوینی

فرخی زجان و دل می‌کند در این محفل　　دل نثار استقلال، جان فدای آزادی　　فرخی یزدی

➢ **میهن دوستی یا جانفشانی در راه وطن، وطن پرستی.**

درس پنجم: دماوندیه

ای دیو سپید پای در بند　　ای گنبد گیتی ای دماوند

قلمرو زبانی: نکات دستوری: ای: نشانه ندا/ دیو: منادا/ سپید: صفت/ پای دربند: صفت/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ ای: نشانه ندا/ گنبد: منادا/ گیتی: مضاف‌الیه/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ ای: نشانه ندا / دماوند: فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ ترکیب‌های وصفی : دیوسپید، دیو پای دربند

قلمرو ادبی: دیو سپید: استعاره از دماوند/ ای گنبدگیتی: اضافه استعاری (مکنیه)/ گنبد گیتی: استعاره از دماوند/ پای در بند بودن: کنایه ازگرفتار بودن، زندانی بودن/ مصراع اول، تلمیح به داستان دیو سپید از هفت خوان رستم در شاهنامه فردوسی/ آرایه اغراق در بیان بلندی دماوند/ واج‌آرایی: تکرار صامت «د»/ دماوند: نماد انسان های دردمند و روشنفکران خاموش/ بیت آرایه تشخیص دارد.

قلمرو فکری: ای دماوند که مانند دیوِ سپید، اسیر و بی‌حرکت هستی. ای گنبد بلند آسمان!

(مفهوم: انزوا و گوشه گیری با وجود عظمت)

از سیم به سر یکی کله خود　　زآهن به میان یکی کمربند

قلمرو زبانی: نکات دستوری: از: حرف اضافه/ سیم: متمم/ به: حرف اضافه/ سر: متمم/ یکی: صفت شمارشی/ کله‌خود (کلاه خود): مفعول/ ز: حرف اضافه/ آهن: متمم/ به: حرف اضافه/ میان: متمم/ یکی: صفت شمارشی /کمربند: مفعول/ در پایان دو مصراع فعل «داری» به قرینه معنایی حذف شده است. /ترکیب‌های وصفی: یکی کله خود، یکی کمربند

قلمرو ادبی: کلاه‌خود سیمی: استعاره از برف / میان: ایهام: ۱-کمر ۲- وسط / کمربند آهنی: استعاره از میانه کوه که پر از سنگ‌ها و صخره‌های تیره رنگ است. / سر، کله‌خود، میان، کمربند: مراعات نظیر / بیت آرایه تشخیص دارد.